

پرداخت خسارت به برخی از متضررین از جرم از طرف دولت

قانون ۱۱ ۴۵ ۱۹۷۶ جمهوری فدرال آلمان

الف - کلیات . مسئولیت دولت در مقابل افراد در زمینه مسائل جزائی از اواخر قرن نوزدهم و بویژه اوائل قرن بیستم مورد توجه دولتها قرار گرفته است . بطوریکه میدانیم نخستین مداخله دولت در مسائل جزائی در زمینه تعدیل انتقام خصوصی مشاهده گردیده و رفته رفته دولتها متوجه این مهم گردیدند که قدرت و نفوذ و حتی بقای آنان بستگی تامی به نحوه اجرای قوانین جزائی و عبارت دیگر اعمال عدالت جزائی که خودمظهری از حاکمیت دولت است داشته " الملک یبقی مع التبر و لایبقی مع الظلم " مبین این واقعیت اجتماعی بوده و هست .

لیکن اعمال عدالت جزائی توسط اعمال دولت تا هنگامیکه کلیسا و بطور کلی دادگاههای شرعی در امور قضائی دخالتی بسزا داشتند با دشواریهای فراوان مواجه میشده . مبارزه میان پاپها و سلاطین در طی قرون وسطی و حتی بعد از آن در اروپا که سرانجام منجر به پیروزی سلاطین و انتقال قدرت قضائی از دست کلیسا به پادشاهان و بالنتیجه استقرار دادگاههای عرفی بجای دادگاههای مذهبی شد بخوبی مبین اهمیتی است که دولتها در مداخله در مسائل قضائی و بخصوص دعاوی جزائی برای خود قائل بوده اند . لذا بتدریج فرامین شاهی (۱) جانشین قوانین شرعی شد (۲) و عرف و عادت که خود مطلقاً " ملون به روح

1- Les, ordonnances, Royales.

بعنوان مثال میتوان بیکی از فرامینی که لوئی چهاردهم در سی و یکم اکتبر ۱۶۸۴ صادر نموده اشاره کرد . بموجب فرمان مذکور مقرر گردیده بود که گوش و بینی روسیانی که موجب انحراف سربازان مستقر در قصر ورسای شده بودند چاک زده شود تا بدینوسیله موجبات عبرت سایرین بیان فراهم گردد . اصل این فرمان در Musée de l'affiche et du Tract موجود است .

2- Droit, Canon, ou Canonique .

مذهب بود رفته رفته رنگ عرفی بخود گرفت و سرانجام نمایندهٔ سلطان بجای قاضی شرع به مسند قضاء نشست. اگرچه با انقلاب کبیر فرانسه در این کشور و رفته رفته در کشورهای دیگر وضع و تدوین قوانین از انحصار سلاطین خارج و بعهدهٔ مجالس مقننه واگذار گردید مع الوصف حتی مدتها پس از انقلاب دولتها مسئولیتی در قبال اعمال نمایندگان خود اعم از کارمند، پلیس، ژاندارم و یا قاضی، در مواردیکه رفتار اشخاص اخیرالذکر در حین انجام وظیفه و یا بمناسبت آن عمداً و یا سهواً موجب ورود خسارت با افراد میگردد، احساس نمی نمودند.

ب - طلبیه پذیرش مسئولیت

با آنکه تقبل مسئولیت از جانب دولتها در گذشته غالباً "خوش آیند آنان نبوده مع الوصف در طی قرن نوزدهم در بسیاری از کشورهای اروپائی دولتها برای نخستین بار به مسئولیت خود در قبال بیگناهی که بر اثر اشتباه قضائی محکوم و پس از اجرای حداقل قسمتی از مجازات سالب آزادی بیگناهی آنان بر اثر اعادهٔ دادرسی مبرهن گردیده بود واقف گشته جبران خسارات وارده باین افراد را پذیرفتند (۱) از اوائل قرن بیستم تقبل مسئولیت از طرف دولت رفته رفته به مواردیکه خسارتی با افراد توسط پلیس یا ژاندارم در حین وظیفهٔ اداری و یا بمناسبت آن وارد گردد گسترش یافت (۲) و حتی مسئولیت قضائی دولت و بعبارت دیگر پرداخت خسارت به افرادی که بیجهت در توقیف احتیاطی بسر برده اند (اگرچه در برخی از کشورها از قبیل فرانسه و بلژیک با عکس العمل و دشواریهای فراوان مواجه گردیده و فقط در سالهای اخیر پذیرفته شده) (۳) در بسیاری از کشورها از

۱ - در خصوص موارد اعاده دادرسی مراجعه شود به ماده ۴۶۶ ق ۱۰. د. ک. بموجب قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه در صورت فوت بیگناهی که بر اثر اشتباه قضائی محکوم و سپس بموجب اعاده دادرسی تبرئه گردیده باشد خسارت وارده در صورت تقاضای همسر، پدر مادر و حتی اجداد و طی شرایطی، از طرف دولت به نامبردگان قابل پرداخت خواهد بود.

۲ - در خصوص اهمیت و میزان خسارت وارده بر افراد در جریان حوادث ماه مه ۱۹۶۸ پاریس و جبران آن توسط دولت مراجعه شود به

Les Dossier noirs de la Police Francaise,
Denis Langlois, Editions du Seuil, Paris 1971, PP. 152,

۳ - برای کسب اطلاع بیشتر در زمینهٔ مسئولیت دولت مراجعه شود به مقاله‌ای از نگارنده:
" لزوم جبران خسارت زندانیان بیگناه " نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره پانزدهم و شانزدهم سال ۱۳۵۲ صفحه ۸ بعد.

از مدتها قبل پذیرفته شده (قانون آلمان مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۴، هلند ۱۹۱۴، ژاپن، ۱۹۳۱، لهستان، ۱۹۵۶) و دولت‌ها پاسخگوی خسارات وارده به بیگناهایی که بر اثر تصمیم قضات تحقیق بیجهت مدتی از آزادی خود محروم بوده‌اند، صرف نظر از سوء نیت قضات مذکور، گردیده و بدینوسیله رسماً " به مسئولیت خود و آثار ناشی از آن تن در داده‌اند .
اشاره اجمالی به تاریخچه مسئولیت دولت بشرحی که گذشت از آنجهت ضروری تشخیص داده شد که ما را بدرک بهتر قانون جدید آلمان رهبری خواهد نمود .
بطوریکه ملاحظه گردید در تمام موارد مذکور در فوق دولت بعلت رفتاری که از نماینده خود اعم از پلیس، ژاندارم کارمند و یا قاضی تحقیق سرزده و بیجهت موجب اضرار غیر گردیده خود را مسئول دانسته و بعبارت دیگر دولت خسارات مذکور را خواه بعلت عدم دقت در انتخاب مامورین مذکور و خواه بعبارت پیچیدگی مسائل قضائی و غیره قابل پرداخت دانسته است .

لیکن قانون ۱۱ مه ۱۹۷۶ آلمان مبنی به پرداخت خسارت با شخصیکه موردتهاجم قرار گیرند را بسختی میتوان آغاز فصلی جدید از گسترش مسئولیت دولت دانست چه در این قبیل موارد بشرحی که ذیلا " مشاهده خواهد گردید لازم نیست که رفتاری زیان‌آور از مامور دولت سرزند و بعبارت دیگر قانون مذکور ناظر به اشتباه مامورین دولت نبود مونیست و فلسفه چنین جبران چنین خسارتی را بایستی در سیاست جزائی مدرن جستجو نمود
در گذشته، آنریکوفری اظهار کرده بود که دولت بایستی کلیه خسارات وارده به افراد بر اثر ارتکاب جرم را جبران نماید . بنظر وی دولت مکلف است کلیه اقدامات ضروری " تامینی " را قبل از ارتکاب جرم و بمنظور جلوگیری از وقوع آن بعمل آورد و لذا در صورت قصور و عدم اقدام بموقع مسئولیت خود را برانگیخته مکلف به جبران خسارات وارده خواهد بود .

اگرچه نظریه مذکور در چهارچوب فلسفه جزائی " اثباتی " و حتی " دفاع اجتماعی نوین " قابل توجیه و دفاع تواند بود، مع الوصف با توجه باین امر که تحقق بخشیدن بآن نیاز به بودجهای عظیم داشته و دارد، اجرای آن امروزه در هیچیک از کشورها امکان پذیر نبوده و دولت آلمان نیز با توجه بهمین مشکل موارد جبران خسارت و کمک به متضررین از جرم را بموارد ذیل محدود نموده است .

ج - لزوم پرداخت خسارت بکسانیکه مورد تهاجم قرار گیرند .

۱ - واجدین حق جبران خسارت ، طبق بند ۱ ماده ۱ قانون ۱۱ مه ۱۹۷۶ آلمان و بطوریکه قبلاً " نیز اشاره گردید فقط کسانیکه مورد تهاجم قرار گیرند حق مطالبه خسارت را دارا میباشند . عبارت دیگر فقط صدمات بدنی و نتایج حاصله از آن قابل جبران بوده و خسارات وارده به اموال بر اثر ارتکاب جرم بر خلاف نظریه آنریکو فری جبران پذیر نبوده و متضرران جرم در صورتیکه اموال مذکور بیمه شده باشند میتوانند به شرکتهای بیمه مراجعه نمایند . اگر چه حق جبران خسارت مذکور متعلق به مجنی علیه است مع الوصف در صورت فوت نامبرده حق مطالبه خسارت به وراث او منتقل گردیده مشارالیه میتوانند در جهت استیفاء آن اقدام نمایند .

۲ - دومین شرطی که قانونگذار برای جبران خسارت در نظر گرفته عبارت از اینست که صدمه یا صدمات بدنی محصول ارتکاب جرم بایستی در سرزمین فدرال آلمان و یا در درون کشتی یا هواپیمای آلمانی بوقوع پیوسته باشد .

۳ - شخصی که مورد تهاجم قرار گرفته بایستی تابعیت آلمانی داشته خارجیان فقط در صورت معامله متقابل می توانند از مزایای قانون مذکور بهره مند گردند (بند ۴ ماده ۱)

۴ - صدمه بدنی مذکور بایستی عمدی و غیر قانونی باشد . مقنن بین موردیکه شخص مستقیماً مورد تهاجم قرار گرفته و یا بر اثر دفاع مشروع از خود و یا دیگری آسیبی بر او وارد شده باشد قائل به تفکیک نگریده است .

۵ - آیا صدمات وارده بایستی بر اثر استعمال وسیلهای خاص مثل چاقو یا هفت تیر صورت پذیرفته باشد؟ پاسخ به سؤال مذکور منفی است . قانونگذار اگرچه در بند ۱ ماده ۱ فقط اشاره به استعمال عمدی سم و مواد سمی می نماید ولیکن بند ۲ ماده مذکور استعمال هرگونه آلتی جهت ارتکاب جرم که معمولاً استفاده از آن از " نظر اجتماعی " خطرناک باشد را کافی برای تقاضای جبران خسارت از طرف متضرر از جرم دانسته است .

دال - موارد رد تقاضای جبران خسارت

۱ - طبق ماده ۲ قانون مذکور در مواردیکه شخص خود آسیبی وارد آورد باوخسارتی تعلق نخواهد گرفت همچنین است در موردیکه از مجموع رفتار مجنی علیه این نتیجه حاصل گردد که اگرچه دیگری باو صدمه وارد آورده ولیکن پرداخت خسارت به چنین شخصی " غیر عادلانه " بنظر رسد . بطوریکه ملاحظه می گردد تشخیص اینکه تا چه اندازه رفتار زیان دیده از جرم در وقوع جرم موثر بوده تا پرداخت خسارت باو " غیر عادلانه " نباشد امری

نظری، مشکل و قابل بحث تواند بود.

۲- مورد دیگری که تقاضای حبران خسارت پذیرفته نمیگردد در بند ۲ ماده ۲ - قانونن مذکور بآن اشاره گردیده و آن عبارت از موردیست که متقاضی حبران خسارت پس از وقوع جرم در حدود امکان اقدامات لازم جهت تعقیب متهم و روشن شدن موضوع را عمل نیاورده و یا بلافاصله به مقامات مسئول جهت تعقیب متهم مراجعه ننموده باشد.

۳- آخرین موردیکه تقاضای حبران خسارت پذیرفته نمیگردد عبارت از موردیست که جرم با استفاده از وسله نقلیه موتوری صورت گرفته باشد. بطوریکه میدانیم در این قبیل موارد شرکتهای بیمه در حدود مقررات مسئول پرداخت خسارت وارده خواهند بود. دال - صلاحیت. با توجه باین امر که کشور آلمان بصورت فدرال اداره میگردد این مسئله مطرح میگردد که آیا پرداخت خسارت بعهدہ هر یک از دول فدرال بوده و یا اینکه از بودجه کل بایستی تامین گردد؟ قانونگذار تکلیف این امور را در ماده ۴ قانون روشن نموده مقرر میدارد که علی القاعده پرداخت خسارت بعهدہ دولتی است که جرم در سرزمین آن واقع گردیده است بنابراین هر یک از دول یا زده گانه فدرال با توجه به نقشه تقسیمات کشوری در جهت پرداخت خسارت اقدام خواهد نمود (بند ۱ ماده ۴)، در صورتیکه نسبت به محل وقوع جرم تردید گردد و یا محل وقوع حادثه معلوم نباشد دولتی که متضرر از جرم آخرین اقامتگاه خود را در سرزمین آن دارا بوده موظف به تدارک خسارت خواهد بود.

در غیر از موارد فوق مثلاً در صورتیکه هم محل وقوع جرم نامعلوم بوده و هم متضرر از جرم اقامتگاه ثابت نداشته و یا جرم در درون هواپیما و یا کشتی آلمانی واقع گردیده باشد در این صورت پرداخت خسارت را دولت کل فدرال عهده خواهد گردید.

لازم به یادآوری است که طبق بند ۲ ماده ۴ دولت کل فدرال در سایر موارد نیز ۴۰٪ از خسارات سالیانه پرداختی توسط هر یک از دولت های فدرال را بدول مذکور قابل پرداخت دانسته است. بدیهی است هر یک از دول فدرال پس از پرداخت خسارت به متضرر از جرم حق مراجعه به محرم و مطالبه مبلغ پرداختی شرح فوق را واجد است.

مراجع پرداخت خسارت مقامات قضائی نبوده و متضرر از جرم جهت دریافت خسارت وارده بایستی به "دو اثر امور و کمکهای اجتماعی" مراجعه نماید. هرگاه میزان خسارت قابل پرداخت مورد قبول زیان دیده از جرم واقع نگردد طبق ماده ۷ قانون فوق الذکر مشارالیه حق مراجعه و شکایت "بدادگاه های امور اجتماعی" را دارا میباشد.

نتیجه

کمک دولت آلمان فدرال به متضررین از جرم بشرح فوق را بایستی در ردیف کمک به بیکاران - مستمندان و معلولین زمان جنگ دانست. صلاحیت دوائر کمکهای اجتماعی نیز به نوبه خود مبین این امرند که مسئله ربطی به مسئولیت دولت بشرحی که در سایر موارد از آن سخن بمیان می‌آید نداشته و ندارد. در پایان لازم به تذکر است که توجه به سرنوشت کسانی که مورد تهاجم قرار گیرند، با در نظر گرفتن افزایش جرائم علیه اشخاص، در سایر کشورهای اروپائی نیز مورد توجه قرار گرفته و دولت فرانسه نیز لایحه‌ای در این زمینه تقدیم مجلس نموده است. تقویت پلیس و نیروهای انتظامی بمنظور جلوگیری از ارتکاب جرم به تنهایی کافی نبوده و جای تردید نیست که کشورهاییکه تجزیه و تحلیلی صحیح از علل ارتکاب جرم بطور کلی و جرائم علیه اشخاص بنحواخص بنمایند ناکزیر از وضع چنین قوانینی در جهت نیل به حمایت بیشتر از افراد کشور خواهند بود.

در قوانین ایران متأسفانه تاکنون مقرراتی در این زمینه وجود نداشته و در لایحه اصلاحی ۴۲۷ ماده‌ای قانونی آئین دادرسی کیفری تقدیمی به مجلس شورای ملی که از مدتی پیش در کمیسیون قوانین مورد بحث و مذاقه است نیز توجهی باین مهم مبذول نگردیده است. جای تردید نیست که از نظر هم‌آهنگ کردن مقررات جزائی ایران با مقیاس بین‌المللی از یکسو و توجه به تاثیراتی که مکاتب مختلف جرم‌شناسی در زمینه دفاع از افراد جامعه در قوانین جزائی داشته‌اند می‌توان امیدوار بود که در آینده نزدیک مقررات مشابهی در قوانین کشور ما وضع و تصویب گردد.